

اندیشه رهبر

مروری بر بیانات حضرت امام خمینی* در باب معنای ایمان و تفاوت آن با علم

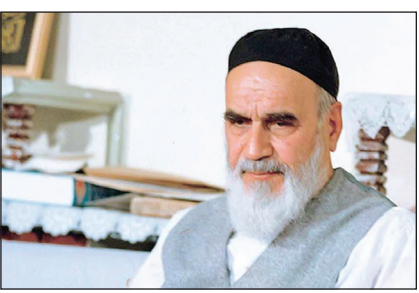
داداز توحید می‌زنیم و از دیگران تمنا داریم!

آنچه در ادامه از نظر می‌گذرد بخش‌هایی از کتاب شرح جنود عقل و جهل حضرت امام خمینی (ره) است که ایشان طی آن به‌معنای ایمان و تفاوت آن با معرفت و معارف عقلی می‌پردازند.

مقصود از ایمان

بدان که ایمان غیر از علم و ادراک است؛ زیرا که علم و ادراک، حظ عقل است و ایمان حظ قلب است.انسان به مجرد آنکه علم پیدا کند به خدا و ملائکه و پیغمبران و یوم‌القیامه، او را نتوان مؤمن گفت؛ چنانچه ابلیس تمام این امور را علما و ادراک‌ا می‌دانست و حق تعالی او را کافر خواند. چه‌بسا باشد فیلسوفی به برهان‌های فلسفی، شعب توحید و مراتب آن را مبرهن کند و خود، مؤمن بالله نباشد؛ زیرا که علمش از مرتبه عقل و کلیت و تعقل، به مرتبه قلب و جزئیت و وجدان نرسیده باشد. برای نزدیک کردن مقصود به فهم، مثالی یاد کنیم: ما به حساب برهان و ادراک عقلی، همه می‌دانیم که مردگان به انسان نمی‌توانند آزاری دهند، و همه مرده‌های عالم به‌قدر مگسی حرکت ندارند، و می‌دانیم که در تاریکی، مردگان زنده نمی‌شوند؛ با این وصف، در شب تاریک از مردگان وحشت داریم، و وهم ما غلبه بر عقل می‌کند. برای آن است که به‌این حقیقت عقلیه، قلب ایمان نیساروده و اینس ادراک عقلی به قلب نرسیده. ولی آنها که با تکرر عمل و کثرت اقدام و زیادت مرادت در شب‌های تار در قبرستان‌ها، این مطلب علمی را به قلب رساندند، از مردگان وحشت نکنند؛ بلکه در قبرستان‌ها منزل کنند، و با وادی خاموشان مأنوس شوند. دسته اول و دوم، در علم به اینکه از مردگان به کسی آزار نرسد شریک بودند، ولی در ایمان به این مطلب با هم مختلف بودند. از این جهت، علم آنها در آنها اثری نکرد، ولی ایمان دسته دوم آنها را از وحشت خیالی موهوم بیرون آورد.

پس معلوم شد که علم غیر از ایمان است و این مطلب به حساب لغت نیز مناسب با معنی ایمان است؛ زیرا که ایمان در لغت به معنی وثوق و تصدیق و اطمینان و اقیاد و خضوع است در فارسی به معنی گرویدن است. و بر واضح است که گرویدن غیر از علم و ادراک است.



تحقق ایمان به معارف الهیه و اصول عقاید
بدان که ایمان به معارف الهیه و اصول عقاید حقه صورت نگیرد مگر به آنکه اولاً: آن حقایق را به قدم تفکر و ریاضت عقلی و آیات و بینات و براهین عقلیه ادراک کند، و این مرحله به‌منزله مقدمه ایمان است، و پس از آنکه عقل حظ خود را استغیا نماید، به آن قناعت نکند؛ زیرا که این‌قدر از معارف، اثرش خیلی کم است و حصول نورانیت از آن، کمتر شود. پس از آن، باید سالک‌الله‌الله اشغال به ریاضت قلبیه پیدا کند، و این حقایق را با هر ریاضتی شده به قلب رساند، تا قلب به آنها بچسبد.

پس در اینجا، مراتب ایمان فرق کند، و شاید معنای حدیث شریف که فرماید: «علم نوری است که خدای تعالی در دل هر کس که خواهد افکند» همین باشد؛ زیرا که علم بالله تا در حد عقل است، نور است، و پس از ریاضت قلبی، خدای تعالی آن را در قلوب مناسبه افکند، و دل به آن بگردد.

مثلاً، حقیقت توحید، که اصل اصول معارف است، و اکثر فروع ایمانیه و معارف الهیه و اوصاف کامله روحیه و صفات نورانیه قلبیه از آن منشعب شود، تا در ادراک عقلی است، هیچ‌یک از این فروع بر آن مرتب نشود، و انسان را به هیچ‌یک از آن حقایق نرساند.

مثلاً، توکل به خدای تعالی یکی از فروع توحید و ایمان است. ما غالباً با به برهان یا به امور شبیه به برهان ارکان توکلمان تمام است، ولی حقیقت توکل در ما حاصل نیست. ما توکل ما بر اوضاع طبیعت و امور طبیعییه صدها مقابل بالاتر است از توکل به حق. این نیست مگر آنکه حقیقت توحید افعال در قلب ما حاصل نشده و حکیم فلسفی «لا مؤثر فی الوجود الا الله» گوید، و خود را غیر خدا حاجت طلبد، و متعبد متمسک «لا حول و لا قوة الا الله» و «لا اله الا الله» و در خود کند و چشمش به‌دست دیگران است. این نیست جز آنکه آن، برهانش از حد عقل و ادراک عقلی خارج نشده و به قلب نرسیده، و این، ذکرش از لقلقه لسانی تجاوز ننموده و ذائقه قلب از آن نجشیده.

ما همه داد از توحید می‌زنیم و حق تعالی را «مَقْبَلُ الْقُلُوبِ وَ الْاَبْصَارِ» می‌خوانیم؛ و «الْخیرَ کُلِّه بیده» و «السُّررَ لَیس الیه» می‌سراییم ولی باز درصدد جلب قلوب بندگان خدا هستیم، و دالما خیرات را از دست دیگران تمنا داریم. اینها نیستند جز اینکه اینها، یا حقایق عقلیه‌ای است که قلب از آن بی‌خبر است و یا لقلقه‌های لسانی است که به مرتبه ذکر حقیقی نرسیده.

ما همه قرآن شریف را می‌دانیم [که] از معدن وحی الهی برای تکمیل بشر و تخلیص انسان از محبس ظلمانی طبیعت و دنیا، نازل شده است، و وعد [و] وعید آن، همه حق صراح و حقیقت ثابته است، و در تمام مندرجات آن شائبه خلاف واقع نیست؛ با این وصف، این کتاب بزرگ الهی در دل سخت ما به اندازه یک کتاب قصه تأثیر ندارد، نه دل‌بستگی به وعده‌های آن داریم تا دل را از این دنیای دنی و نشئه فانیه برگیریم و به آن نشئه یاقیه ببندیم، و نه خوفی از وعید آن در قلب ما حاصل آید تا ما معاصی الهیه و مخالفت با ولی نعمت احتر از ناپدید، رافع مسئولیت انسان در اصلاح محیط اجتماعی خود و یا عدم تأثیرپذیری از محیط در اثر استقامت روحی بشود؛ به‌عبارت دیگران، انسان باید تا حد امکان از محیط فاسد (طبی یا اخلاقی) دوری اختیار کند ولی در درجه اول باید قوه مقاومت را در خودش افزایش دهد. خیلی فرق است بین ابی‌دی که در کوه‌ساری، از دنیا به غاری قناعت کرده و بین یوسف صدیق که در اندرون خاندان سلطنتی مصر قرار می‌گیرد و مورد‌علاقه بانوی زیبای حرم قرار می‌گیرد و نمی‌گذارد دامنش آلوده شود. (یادداشت‌ها، ج ۱/۴ ص ۲۴۸) عیناً مثل بدن انسان، یک بدن سالم‌ها، ۱/۴ از راه‌اینکه موجد وجود بیماری و انحراف وجود ندارد، ولی اگر کوچک‌ترین

اندیشه



تمدن بدون نیروی اخلاقی، پیشرفت نخواهد کرد

نگاهی به علل و اسباب مفاسد اخلاقی از منظر استاد شهید مرتضی مطهری

اندیشه اخلاقی
<div>محمد کرمانی</div>

اخلاق خوب و اخلاق بد به نوبه خود مانند همه چیز دیگر این جهان، علل و اسباب دارد. اگر بخواهیم اخلاق خوب را تحصیل و با اخلاق بد مبارزه کنیم باید به علت اینها پی ببریم. از این‌رو در ادامه تلاش شده است با اتکا به بخش‌هایی از کتاب «اخلاق به روایت استاد مطهری» اثر دکتر محمد کویک، این مسئله را از منظر استاد شهید مرتضی مطهری مرور کنیم. کویک در صفحات ۱۱۵ تا ۱۲۵ کتاب خود بخش‌های مختلفی از آثار استاد مطهری را بررسی کرده تا علل و اسباب مفاسد اخلاقی را از منظر این دانشمند بی‌نظیر اسلام احصا کند. در ادامه گزارشی از زحمات او تقدیم شده و منبع آثاری که از آیت‌الله شهید مرتضی مطهری استناد شده، در پرازنز آمده است. هر چند بشر، هم استعداد خلق و خوی خوب دارد و هم استعداد خلق و خوی بد، اما اخلاق خوب به طبیعت و فطرت بشر نزدیک‌تر است. همانطوری که تن بشر ممکن است سالم و ممکن است بیمار بوده باشد اما سلامت به طبیعت جسم انسان و فطرت تر است (یعنی دست‌گاه خلقت به حسب طبع اولی خود جسم را سالم می‌سازد، اگر احياناً بیماری پیدا شد در اثر علل و اسباب خارجی و میکروب‌ها و ضایعات و عفونت‌هاست)، طبیعت، و فطرت روحی نیز نیز بر راستی و درست‌ی و تقوا و عدالت و آزادی و کرامت است؛ دروغ و خیانت و ناپارسائی و ستم و دون صفتی و پستی و امثال اینها در اثر یک سلسله انحرافات و علل و اسباب مخر جی پدید می‌آید. پس آن چیزی که ضروری و لازم است شنساختن علل و اسبابی است که روحیه‌ها را منحرف و بیمار می‌سازد.

۱. محیط فاسد

یکی از آنها محیط فاسد و آلوده است. محیط یعنی مجموعه‌ای از انسان‌ها و آثار آنها که هر فردی خواه‌ناخواه با آنها مواجه است. محیط اگر فاسد و منافی اخلاق پسندیده باشد، اخلاق افراد را فاسد می‌گرداند. طبیعت روحی و اخلاقی آدمی مانند آب است، تحت تأثیر اشیای مجاور قرار می‌گیرد؛ بستر آلوده، یعنی محیط اجتماعی آلوده‌وی را آلوده می‌کند و او را به شکل و طبیعت خود درمی‌آورد. لذا یکی از وظایف و فرائض اسلامی ما اصلاح محیط و ایجاد محیط مساعد است که به نام «امر بمعروف و نهی از منکر» خوانده می‌شود و همچنان که مارقان دست یا جامه آلوده، آب زال را فاسد می‌کند- هر چند بستر آب یعنی مجرای آب، پاک بوده باشد - معاشران فاسد-الاخلاق و تعلیم‌ها و تلقین‌های گمراه‌کننده نیز روح را فاسد می‌کند؛ هر چند محیط عمومی فاسد نباشد. معاشرت و هم‌نشینی اثر شگفت دارد. معاشر خوب، تأثیر خوب می‌بخشد و معاشر بد تأثیر بد. رسول اکرم فرمودند: «هر کس همان روش و رویه را دارد که معاشرش دارد». امام‌علی(ع) فرمودند: «هم‌نشینی باهل هوأ و هوس، فراموش‌خانه ایمان است.»(حکمت‌ها ج ۲، صص ۱۹۰- ۱۹۲)

این درست است که محیط فاسد و هم‌نشین بد باعث فساد اخلاق می‌شود ولی نباید این واقعیت انکار ناپذیر، رافع مسئولیت انسان در اصلاح محیط اجتماعی خود و یا عدم تأثیرپذیری از محیط در اثر استقامت روحی بشود؛ به‌عبارت دیگران، انسان باید تا حد امکان از محیط فاسد (طبی یا اخلاقی) دوری اختیار کند ولی در درجه اول باید قوه مقاومت را در خودش افزایش دهد. خیلی فرق است بین ابی‌دی که در کوه‌ساری، از دنیا به غاری قناعت کرده و بین یوسف صدیق که در اندرون خاندان سلطنتی مصر قرار می‌گیرد و مورد‌علاقه بانوی زیبای حرم قرار می‌گیرد و نمی‌گذارد دامنش آلوده شود. (یادداشت‌ها، ج ۱/۴ ص ۲۴۸) عیناً مثل بدن انسان، یک بدن سالم‌ها، ۱/۴ از راه‌اینکه موجد وجود بیماری و انحراف وجود ندارد، ولی اگر کوچک‌ترین

موجبی پیدا نشود بدن مقاومت خود را از دست می‌دهد زیرا ضعیف است، با مختصر سماخوردگی ۴۰درجه تب می‌کند، باید همیشه از سرما و گرما و بدن، به تناسب برسد و اگر نه کشور باشد. ولی یکی هست که قوی است و مصونیت دارد، در محیط‌های میکروب‌خیزی می‌رود و سالم می‌آید، برای اینکه مقاومت طبی دارد. مقاومت اخلاقی نیز مقاومت طبی است. در عین حال نباید خیال این موضوع سبب غرور و تجری بشود و به خیال مقاومت طبی یا اخلاقی، انسان خودش را در معرض مخاطرات طبی یا اخلاقی قرار دهد. (یادداشت‌ها، ج ۱/۴ ص ۲۴۸)

۲. افراط و تفریط در کار»

یکی دیگر از علل مفاسد اخلاق، افراط و تفریط در کار است. بیکاری و همچنین تلاش زیادتر از حد، به نوبه‌خود یکی از علل خرابی روحیه و فساد اخلاق است. بیکاری منشا پاره‌ای از اخلاق رذیله از قبیل غیبت و فتنه‌انگیزی و دون‌همنی و شهوت پرستی است و تلاش زیاد، منشأ پاره‌ای دیگر از آنها از قبیل تندخویی، عصبانیت و کم‌حوصلگی است. (حکمت‌ها و اندرزها، ج ۲/ صص ۱۹۲ و ۱۹۳) یکی از فواید کار، حفظ آبرو و حیثیت اجتماعی و مورد تحفات و اقبایشان است. یعنی کار همانطوری که از نظر خود شخص احترام ذات می‌دهد، از نظر اجتماع نیز احترام می‌دهد. اگر انسان احترام ذات را از دست داد به فساد اخلاق کشیده می‌شود و چون بواسطه عدم احترام اجتماعی، شخصیت اجتماعی را از دست داده مانی برای فساد و گناه نمی‌بیند. ضغای بیکراها، غیبت و سخن‌چینی می‌کنند، اقبویای آنها آدم کشی و بی‌ناموسی، ضغافراد خوار می‌شوند و اقبویاشکرچی. (حکمت‌ها و اندرزها، ج ۲/ صص ۱۷۶- ۱۷۹)

۳. فقدان عدالت اجتماعی

یکی دیگر از علل مفاسد اخلاق، فقدان عدالت اجتماعی است. اگر عدالت اجتماعی در جامعه نباشد، خواه از این جهت که رستم و مقرررات و سَن آن اجتماع منشأ بی‌عدالتی‌ها شده باشد و دادگستری ضعیف باشد و برخی بر جان و مال و آبروی برخی دیگر ستم کند، اخلاق اجتماعی مردم فاسد می‌شود زیرا انسانس وقتی می‌تواند اخلاق خوب و سالم داشته باشد که روح و روانی آرام داشته باشد؛ اگر به‌علتی آرامش روحی به‌هم بخورد (خواه به‌علت ناز پروردگمی یا محرومیت و احساس غبن یا ستمگری و جباری یا مظلومیت و عقده‌انجام) دیگر قادر به حفظ تعادل روحی - که مادر همه اخلاق پسندیده است- نخواهد بود. (حکمت‌ها و اندرزها، ج ۲/ صص ۱۹۲ و ۱۹۳)

البته افراد استثنایی هستند که مظلومیت و محرومیت در آنها تأثیر ندارد اما آنها به همین دلیل، فوق‌العادی‌ای دارند که این‌جور مصونیت‌های روحی در آنها هست، ایمان قوی، جلوی تأثیر بسیاری از عامل‌ها را در روح می‌گیرد. افراد استثنایی که پدر امت‌اند تحت تأثیر محرومیت‌ها واقع نمی‌شوند، مظلومیت و محرومیت پدر مثل آنها تأثیر ندارد. در عین مظلومیت و محرومیت مثل پدری که همیشه خیر فرزندان خودش را می‌خواهد باز آنها بر امت را می‌خواهند؟ (بیست گفتار، صص ۷۶ و ۷۷)

۴. عدم صحت و سلامت بدن

بیماری تن و محرومیت از سلامت نیز به نوبه خود در برهم‌زدن تعادل روحی سهم بسزایی دارد. سلامت و امنیت علاوه بر اینکه نعمت بزرگ خدا هستند، شرط اخلاق خوب به شمار می‌روند. (حکمت‌ها و اندرزها، ج ۲/ ص ۱۹۳) سعادت در حفظ تعادل احتیاجات روح و بدن است. هر یک از روح و بدن نیروهایی و احتیاجاتی دارد و باید بین این نیروها و این غریزه‌ها و تأمین این احتیاجات، توازن و تعادل برقرار شود تا کشور وجود انسان در امنیت و آرامش به سر بر د و بحرانی در آن

ایجاد نشود و فاصله‌ای شبیه فاصله طبقاتی در اجتماع، در روح پدید نیاید. باید غذاها و مواد لازم روح و بدن، به تناسب برسد و اگر نه کشور وجود انسان خراب و ویران می‌شود. اهمیت اسلام به رعایت همین تعادل است. (یادداشت‌ها، ج ۱، ص ۲۹)

۵. جهل و نادانی

جهل و نادانی و توجه نداشتن به آثار اخلاقی نیک و اخلاق زشت، یکی دیگر از علل اخلاق رذیله است. غالب بدبختی‌های انسان همان‌هاست که خودش به‌دست خودش با نیت خیر خواهی برای خودش به‌وجود آورده است. از روی جهالت و نادانی به خیال اینکه به‌خودش خیری برساند، شری رسانده است. لذا گفته‌اند: دشمن به دشمن آن نپسندد که بی‌خرد یا نفس خود کند به مراد و هوای خویش (کلیات سعدی، مواظ). (حکمت‌ها و اندرزها، ج ۱/ ص ۱۲۴)

شرایط تحصیل اخلاق نیک مجموعاً از این قرار است: ایمان و عقیده، معلم شایسته، کتاب‌های نافع، کار صحیح به‌اندازه، میانه‌روی در استفاده از لذات، سلامت، عدالت اجتماعی، محیط سالم و معاشر خوب. (حکمت‌ها و اندرزها، ج ۲/ ص ۱۹۳)

تمدن و فساد اخلاق

یکی از موضوعات اجتماعی که مربوط به علم جامعه‌شناسی است و در عصر ما مورد‌ابتلاست و باید تجزیه و تحلیل و تحلیل بشود، این است که در زمان ما، پیشرفت تمدن و علوم و صنایع با شیوع مفاسد روحی و مسائل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. اخلاقی (از شراب‌خواری و قمار و بی‌عفتی و هوا و هوس‌رانی زیاد) همراه شده. اینها تلازم است یا نتیجه‌اش می‌گردد. (حکمت‌ها و اندرزها، ج ۲/ صص ۱۷۶- ۱۷۹)



اساساً اگر نیروی روحی و اخلاقی موجود نباشد، تمدن نیز پیشرفت نخواهد کرد. اگر به تاریخ مراجعه شود روشن می‌شود که مخترعین و مکتشفین بزرگ و علما و فلاسفه و مصلحین و ادبا و نویسندگان و شعرای عالی مقام و تمام آن کسانی که به پیشرفت مدنیت کمک کرده‌اند و آثار سودمندی از خود باقی گذاشته‌اند، همان‌ها هستند که از دایره هوا و هوس قدم بیرون گذاشته‌اند و پایبند اصول اخلاقی بوده‌اند

جلوی بسیاری از مفاسد را گرفته‌اند. علم هم نتوانسته دین را از بین ببرد، بلکه اگر در نواحی‌ای در نظر سطحی‌بین‌ها با دین جنگیده، در مراحل عمیق‌تری آن را تأیید کرده. روی هم رفته می‌توان گفت تناقض علم امروز با دین، بیشتر از تناقض علم دیروز یعنی فلسفه و طبیعیات دیروز با دین نیست.

و اما بودن و نبودن وسیله نیز به نوبه‌خود بی‌اثر نیست ولی به‌موازات آن، امروز وسیله ترویج و تبلیغ دین و اخلاق هم کم‌وبیش به همان نسبت جلو رفته، مطبعه‌ها (چاپخانه‌ها) و رادیوها و فیلم‌ها برای هر دو دسته آماده است، وسایل مسافرت و حمل‌ونقل سریع برای هر دو دسته موجود است. (یادداشت‌ها، ج ۱، صص ۲۵۹ و ۲۶۰) اساساً اگر نیروی روحی و اخلاقی موجود نباشد، تمدن نیز پیشرفت نخواهد کرد. اگر به تاریخ مراجعه شود روشن می‌شود که مخترع عین و مکتشفین بزرگ و علما و فلاسفه و مصلحین و ادبا و نویسندگان و شعرای عالی‌مقام و تمام آن کسانی که به پیشرفت مدنیت کمک کرده‌اند و آثار سودمندی از خود باقی گذاشته‌اند همان‌ها هستند که از دایره هوا و هوس قدم بیرون گذاشته‌اند و پایبند اصول اخلاقی بوده‌اند. (حکمت‌ها و اندرزها، ج ۲/ صص ۱۱ و ۱۲)

در حقیقت علت اصلی به‌هم‌خوردن تعادل این است که کسانی که خود را حامل پیام انبیا و جانشین آنها می‌شمارند، برخلاف خود انبیا - که حکیمانانه رفتار می‌کردند و اندازه عقول و ظرفیت‌ها را در نظر می‌گرفتند و به روح تعلیمات دینی توجه داشتند نه به قالب و چهارچوب - اینها توجه ندارند. پس علم‌العلل این است که برچه‌داران دین و اخلاق از وظیفه خودشان کوتاهی کرده‌اند. (یادداشت‌ها، ج ۱، ص ۲۴۰)

تأثیر متقابل مادیات اعتقادی و مادیات اخلاقی

شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقدات دینی به‌عنوان سسد معنوی و از طرف دیگر نبودن وسایل شهرت‌رانی بود. ولی پیشرفت علم سد دین را متزلزل کرده و برای بسیاری از مردم یعنی همان‌ها که به روح تمدن آشنا هستند این سد را از بین برد و صنایع هم وسایل لذت و کامرانی و هوس‌رانی رافراهم کرد. ولی نظریه صحیح‌تر این است که بین فساد اخلاق و پیشرفت تمدن ملازمه‌ای نیست. یک دلیل، اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته در علوم و صنعت، عدم مفاسد اخلاقی، از یک‌طرف بودن معتقد